



موارد پژوهی و بازسازی متون مفقوده

رسول جعفریان

درآمد

به تحقیق در منابع یک اثر کهن و بررسی پاره‌های نقل شده از منابع کهن تر در آن، می‌توان عنوان موارد پژوهی را داد. این یک اصطلاح عربی است و براساس آن، زمانی که عنوانی مانند موارد تاریخ الطبری به کار برده می‌شود، مقصود تحقیق در منابع تاریخ طبری و پاره‌هایی است که طبری در بخش‌های مختلف کتاب خود از هر یک از منابع در دسترسش برگرفته است.

کار موارد پژوهی به صورت روشی مستقل در بازشناسی متون گذشته، پیشینه‌چندان طولانی ندارد و تا به امروز هم به صورت یک سنت فراگیر و همگانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این کار، بسته به هدف یا اهدافی که از آن مورد توجه است، می‌تواند به شکل‌های مختلف عرضه شود. یکی از اشکال مهم آن، نوعی کار تاریخی-تحلیلی درباره سیر تطور ارائه مطالبی است که در زمینه‌ای خاص-در هر فن و رشته دانشی-ارائه شده است. برای نمونه، در چند دهه گذشته، یکی از مهم‌ترین کارها در این زمینه، مطالبی است که دکتر جواد علی تحت عنوان موارد تاریخ الطبری در مجله المجمع العلمي العراقي نوشت. وی به صورت تحلیلی، مآخذ طبری را در هر بخش

مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. اما کار موارد پژوهی، تنها در این قالب نیست و شکل‌های دیگری نیز دارد که در ادامه درباره آن سخن خواهیم گفت.

آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد و در این مقال برانیم تا به اختصار درباره اش سخن بگوییم، آن است که موارد پژوهی در منابع موجود، گامی در جهت بازسازی متون مفقوده است.

یادکرد منابع در آثار مکتوب

ارجاع یک سخن به قائل آن، دو دوره مختلف را پشت سر گذاشته است: نخست دورانی که سند هر نقل-به مانند آنچه از پیغمبر (ص) یا ائمه (ع) روایت می‌شود-ذکر می‌گردید و به این ترتیب، امکان دنبال کردن مرجع یک نقل وجود داشت. این دوره که بخش نخست آن انتقال شفاهی علوم بوده و سپس به انتقال کتبی هم رسید، تا قرن چهارم به شدت مورد توجه بود و پس از آن، گرچه به صورت یک سنت علمی تا قرن‌ها پذیرفته شده و معمول بود، اما به صورت عملی، سند-به معنای انواع اجازه نقل مطالب کتاب یک مؤلف از استادانش تا برسد مؤلف-تنها در اول کتاب می‌آمد و در ادامه، به طور مستقیم از کتاب آن شخص نقل می‌شد. برخی این روش را حتی تا قرن دوم هم پیش برده‌اند. یعنی حتی در نیمه قرن دوم نیز، اجازه از مؤلف، به معنای نقل دهان به دهان تک تک نقل‌ها نبوده و با اجازه، از کتاب استاد نقل می‌شده است.

دوره دوم درست از زمانی آغاز شد که نویسندگان پسین، مطالب مورد استفاده خود را از آثار مکتوب پیشین نقل می‌کردند. در دوران آغازین و حتی تا قرن‌ها بعد، غالب یا بسیاری از منابع کهن، کمتر از منابع خود یاد می‌کردند، روشی که گرچه به نوعی از اعتبار و ارزش آنها می‌کاست، اما از آنجا که بسیاری از این مآخذ، به دلیل داشتن اطلاعات منحصر به فرد، تنها منبع پژوهش در برخی از عرصه‌ها و زمینه‌ها بود، همچنان به عنوان مآخذی مهم شناخته می‌شد.

اکنون با نگاهی به آثار مکتوب دنیای اسلام، می‌توان گفت،

در این میان، هر چه به قرون نخست هجری نزدیک تر می شویم، پاره های باقی مانده در آثار از ارزش بیشتری برخوردار می شود. برای نمونه، در بخش برجای مانده کتاب ایضاح از قاضی نعمان (م ۲۶۳) از بیست و یک کتاب مهم حدیثی شیعه که تقریباً به جز یکی دو مورد، بقیه آنها مفقود شده، استفاده شده است.^۹ این کتاب ها، در زمره بهترین آثار حدیثی شیعه امامیه بوده است.

طبعاً هر مقدار که آثار پسین، یاد از مآخذ خود کرده و در نقل مطالب، مآخذ خود را بشناسانند، زمینه کار موارد پژوهی فراهم تر بوده و می توان این روش را به طور سهل تری دنبال کرد.

اهداف موارد پژوهی

کار موارد پژوهی به عنوان یک روش علمی در مآخذشناسی آثار مکتوب، می تواند با چندین هدف انجام شود؛ اهدافی که هر کدام، محقق را وادار می کند تا اثرش را به صورتی خاص ارائه دهد. این اهداف عبارتند از:

۱. بازسازی متون مفقوده؛ در این باره پس از این سخن خواهیم گفت.

۲. افزایش آگاهی های کتاب شناختی درباره متون مفقود و غیرمفقود؛ روشن است که با شناخت موارد هر کتاب، اسامی شمار زیادی از آثار مفقود و غیرمفقود به دست می آید. آنچه که دارای اهمیت است، اطلاعاتی است که ما از این طریق، درباره منابع مفقود به دست می آوریم. نمونه آن، تلاشی است که از

۱. درباره موارد این کتاب ر. ک: مدرسی طباطبایی، حسین. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۸ (قم، ۱۳۵۳)

۲. گرچه بیم آن می رود که به دلیل آنکه ابن شهر آشوب فراوان به حافظه تکیه کرده، در موارد یاد شده، عبارت عین آن چیزی نباشد که در منبع مورد استناد آمده است.

۳. ر. ک: ابن حجر العسقلانی، مصنفاته ودراسة فی منهجه وموارد فی کتابه الاصابه، شاکر محمود عبدالمنعم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۷.

۴. مقالات تاریخی، دفتر دوم، مقاله شیعه و چهار اثر در تاریخ محلی، ص ۱۹۹.

۵. برای نمونه ر. ک: لسان المیزان، ج ۱، ص ۵۴۷، ش ۱۱۱۵، ص ۵۶۰، ش ۱۱۵۷.

۶. برای نمونه ر. ک: لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۱۳، ۱۲۸، ۵۸۱؛ ج ۲، ص ۱۳۰، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۹، ۱۷۳، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۱، ۳۱۹، ۳۵۵، ۴۱۲، ۴۲۰، ۴۸۵ (دو مورد)، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۰۱، ۵۲۹ (دو مورد)، ۵۵۳.

۷. ر. ک: مقالات تاریخی، دفتر ششم، ص ۳۶۳.

۸. مکتب ها و فرقه های اسلامی در سده های میانه، بخش «منابع فقه اسماعیلی»، ص ۲۵۸-۲۶۹) ویلفرد مادلونگ، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵.

از همان قرن چهارم، کار ارجاع به منابع آغاز شده و در قرن ششم به مقدار زیادی کار جدی تر شده است. یک نمونه از آثار قرن چهارم، کتاب تاریخ قم (تألیف ۳۷۹) است که مطالبی از کتاب التبیان یا البیان برقی و آثار دیگران نقل کرده و نام کتاب ها را نیز آورده است.^۱

در دورانی که هنوز ذکر نام کتاب چندان رایج نبود، در بسیاری از اوقات تنها نام مؤلف بدون یاد از نام کتابش برده می شد. برای نمونه گویا ابوالحسن اشعری در نیمه نخست قرن چهارم، اقوالی را که از فرقه های مختلف و اشخاص دانشمند در کتاب مقالات الاسلامیین نقل می کند، از آثار آنها برگرفته، اما مآخذ آنها را به دست نداده است. البته در برخی از موارد، یاد از قائل یک سخن، در کار موارد پژوهی راهگشا است؛ زیرا ما با کتاب های مفقود شده نویسندگانی مواجهیم که مطالبی از آثار آنان، بدون یاد از نام کتاب هایشان، در مآخذ بعدی آمده است. این بخش را باید مغتنم شمرد.

ذکر منابع و مآخذ، جدای از آنکه نزد برخی یک سنت علمی مقبول بود، در مواردی صورت می گرفت که مؤلف نیاز به اثبات مطالبی داشت که طرف مقابل، بدون ارجاع، نمی توانست آن را بپذیرد. برای نمونه، مؤلفان شیعه، به دلیل آنکه در مقام احتجاج بر اهل سنت بودند، یاد از مصادر خود را ضروری می دانستند. نمونه آن ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) است که در کتاب المناقب خود، اسامی بسیاری از مآخذ خود را آورده است. مواردی که اگر استخراج شود، اثری بسیار با ارزش خواهد بود.^۲ از آن مهم تر، آثار ابن طائوس است که به صورتی بی مانند به ارائه مآخذ خود پرداخته و فهرستی از آنها را اتان کلبرگ در کتابخانه ابن طائوس به دست داده است. وی مقید بوده است عین عبارات را نقل کرده و حتی آدرس صفحه آن کتاب ها و محل نگهداری نسخه ها نیز بدهد.

یکی از کسانی که در ارائه مآخذ خود، تلاش قابل ستایشی از خود نشان داده، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲) است که تنها در کتاب الاصابه از حدود نهصد عنوان کتاب یاد کرده است.^۳ وی در کار بازسازی متون مفقود و نیز کتابشناسی متون اسلامی، اهمیت زیادی دارد. تنها در ارتباط با متون مفقود شیعه، می توان گفت که ابن حجر از چندین اثر مهم استفاده کرده است که موارد برجای مانده از آنها بسیار مغتنم است. تاریخ الشیعه یا الحاوی فی رجال الشیعه الامامیه ابن ابی طی، تاریخ الری منتجب الدین،^۴ رجال ابن عقده،^۵ رجال هلی بن فضال^۶ و رجال هلی بن حکم^۷ از این موارد است. وی همچنین روایاتی از کتاب الولاية ابن عقده را در الاصابه حفظ کرده است.^۸

در صد علمی بودن آن اثر را به دست آورد. در این موارد، باید به استفاده کنندگان توصیه کرد تا در زمان استفاده از این آثار، در بایند متنی را که از آن کتاب ها نقل می کنند، در اصل، مربوط به کدام منبع پیشین است. برای نمونه، در جایی که یاقوت نام منبع خود را ذکر کرده، صرف ارجاع به کتاب *معجم البلدان* کافی نیست؛ بلکه لازم است نام منبع مورد نظر نیز به نوعی در پژوهش انعکاس یابد تا در ارزیابی آن نقل، بهتر بتوان توفیق داشت. این قبیل موارد، در استفاده از کتاب هایی مانند *تاریخ طبری* - حتی با نقل سند روایت نقل شده - و *بحار الانوار* نیز به شدت صادق است؛ چرا که هر روایتی در این کتاب ها، از مآخذی مستقل گرفته شده که لازم است در همان ارتباط مورد ارزیابی قرار گیرد. گفتنی است که به رغم مفقود شدن بسیاری از اصول اولیه آثار شیعه، می توان ردپای آنها را به روشنی در آثار شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی یافت. حتی در مواردی ممکن است نقل صورت حدیثی داشته باشد، اما در همان موارد هم با مقایسه اسناد می توان به متون مفقوده دسترسی پیدا کرد.

بازسازی متون مفقوده

یکی از مهم ترین اهداف کار موارد پژوهی، جمع آوری پاره های نقل شده از یک اثر و گردآوری آنها در کنار یکدیگر است؛ کاری که می توان نام آن را بازسازی متون مفقوده نامید. در واقع، بسیاری از متون گذشته، گرفتار انواع و اقسام دشواری ها شده و از دست رفته است، با این حال، پاره هایی از آنها برجای مانده که به هم پیوستن آنها می تواند ما را در جریان محتوای آن کتاب قرار داده و نقش آن اثر را در بارور ساختن آثار پسین نشان دهد. به علاوه، در استفاده از آن اثر توسط محققان جدید، کار ساده تر شده و آنان می توانند با ارجاع به همین بازسازی شده ها، بر اتقان کار خویش بیفزایند و به طور روشن تری مآخذ اصلی مطالب مورد استفاده خود را نشان دهند. به هر روی، در بازسازی متون مفقوده، می توان برگی دیگر بر غنای فرهنگ مکتوب افزود.

همچنین یکی از نتایج بازسازی متون را می توان شناخت بهتر مؤلفانی دانست که آثارشان از میان رفته و پس از فراهم آمدن بخش هایی از اثر مفقودشان، می توان از آن طریق با افکار و اندیشه های آنان به صورت منظم آشنا گردید.

دشواری ها

بازسازی متون مفقوده، دشواری های خاص خود را دارد که می بایست پیش از شروع کار از آنها آگاهی داشت و در جریان تحقیق به حل آنها پرداخت.

قدیم کتابشناسا برجسته داشته اند و طی چهار قرن اخیر، دو عالم برجسته شیعه مذهب، یکی میرزا عبدالله افندی (م ۱۱۲۹) و دیگری شیخ آقا بزرگ طهرانی، در آثارشان از این روش برای تکمیل اطلاعات کتابشناسانه استفاده کرده اند؛ اگرچه در بسیاری از موارد، در متون کاوش شده، نام بسیاری از کتاب ها از قلم افتاده و یا اگر قید شده، تحقیق کافی درباره شکل دقیق آنها صورت نگرفته است.

به هر روی، با کنار موارد پژوهی، می توان بر فهرست نام کتاب های تألیف شده افزود و دایره اطلاعات کتابشناسی را توسعه داد. این کار را فؤاد سزگین در *تاریخ التراث العربی* انجام داده و ذیل شرح حال هر مؤلف و معرفی آثار وی، به بخش های برجای مانده از کتاب های مفقود در برخی از متون پسین اشاره می کند.

۳. کمک در جهت بررسی تاریخ دانش بشری؛ شناخت مطالبی که درباره هر مسأله علمی گفته شده، یا به عبارتی تاریخ مسائل هر علم، تنها وقتی ممکن است که در آثار موجود، منابع آن مطالب قید شده باشد. در زمینه دانش تاریخ، زمانی که مطلبی را یک مآخذ دست دوم ارائه کرده، وقتی منبع آن مشخص نشده باشد، دشوار می توان حدس زد که این گزارش دقیقاً چه زمانی ارائه شده و تا چه اندازه نزدیک به زمان وقوع آن رخداد تاریخی بوده است. این روش، درباره هر نوع اطلاعات عالمانه صادق است. به دیگر سخن، تاریخ محتوای هر آنچه درباره هر مسأله گفته شده است، بدون کتابشناسی گسترده و شناخت ارتباط متون با یکدیگر که در قالب مقایسه منقولات آثار پسین از آثار پیشین امکان پذیر است، ممکن نیست. بدون تردید، می توان برخی از آثار پسین را تلخیص شده آثار قدیمی تر دانست آن گونه که مؤلف متن جدید، اساس را بر نوشته پیشین گذاشته و از خود تنها اندکی بر آن افزوده است. با کار موارد پژوهی و در ادامه تدوین مجدد اثر مفقود، به خوبی رشته پیدایش محتوای آن اثر، تا چند قرن به عقب باز می گردد. برای مثال، برخی از نوشته های فردی مانند جلال الدین سیوطی - شخصی که در کار اقتباس از آثار کهن بسیار فعال و کوشا بوده و برخی از آثارش را یکسره بر مبنای متون کهن نگاشته - با بازیافت آن متون کهن، ارزش علمی خود را به دوره های پیش از خود واگذار می کند.

۴. موارد پژوهی وسیله ارزیابی آثار مکتوب؛ یکی از راه های بررسی آثار و متون به لحاظ علمی، به ویژه در برخی از رشته های علمی، اتکای آنها به متون اصیل، رسمی و قابل اعتماد است. استفاده از منابع غیر موثق و ضعیف، سطح علمی و اتقان کار را پایین می آورد. با بررسی در منابع یک اثر، می توان

۱. یکی از این دشواری‌ها، پراکندگی نقل‌های صورت گرفته از یک اثر، در متون مختلف است. فراهم آوردن این نقل‌ها و اطمینان یافتن به اینکه بخش عمده نقل‌های صورت گرفته، فراهم آمده، کاری است که تبعی گسترده را می‌طلبد. طبیعی است که هیچ‌گاه نمی‌توان به سادگی این اطمینان را یافت که کار به حد نهایی خود رسیده است. مهم آن است که بتوان خط نقل از این اثر را در متون نزدیک به هم دریافت و در آن حوزه به تتبع پرداخت. این کار درباره برخی از متون راحت‌تر و درباره برخی دیگر، قدری دشوار است. برای نمونه پس از تسبیح و جستجو می‌توان دریافت که کتاب *طبقات النبیمة یا الحاوی یحیی بن حمید بن ظافر طائی* معروف به *ابن ابی طیّ حلی* (۵۷۵-۶۳۰) در اختیار *دُهَبی* (۷۴۸م) بوده، در ادامه به دست *ابن حجر* (۸۵۲م) افتاده و در میانه عصر این دو به احتمال در اختیار برخی دیگر از شرح حال نویسان مانند *صَفَدی* نیز قرار داشته است.

۲. در بسیاری از اوقات، مؤلف متن موجود، در استفاده از متن مفقود، از آن با نام‌های مختلف یاد می‌کند. حتی در بسیاری از موارد، در چند مورد نام کتاب و در بقیه موارد تنها نام مؤلف را آورده و از ذکر نام کتاب، خودداری می‌کند. این روش، به ویژه درباره آثاری صادق است که نام دقیقی از آغاز نداشته است. برای نمونه می‌توان از نوع استفاده *ابن حجر* از کتاب *النسب هشام بن محمد کلّبی* (۲۰۴م) در کتاب *الاصابه فی تمییز الصحابه* اشاره کرد. در *الاصابه*، شصت و دو مورد از کتاب کلّبی نقل شده است. *ابن حجر*، در سی مورد آن را *الجمهرة نامیده* و یک بار *الانساب الکبری* (۸/۳ چاپ هشت جلدی *الاصابه*)، دو مورد *جمهرة النسب* (۲/۳۹۲، ۴۲۴)، در پنج مورد *کتاب الکلبی* یا *کتاب النسب لابن الکلبی* (۲/۳۲۴، ۲۴۵/۸) در شش مورد *النسب والانساب* (۵/۵)، ۱/۴۷۰) و در ده مورد به نام *انساب قبيلة* مورد نظر از آن یاد شده است؛ مانند ذکره *ابن الکلبی فی انساب قضاة* (۵/۲۶۲)، یا قال *ابن الکلبی فی نسب بنی تمیم* (۲/۱۱۷، ۵/۱۴۲، ۶/۶۷۰، ۳/۱۰۶). طبیعی است که تنها با تجربه می‌توان به این تنوع صوری در اسامی که در اصل همه نام یک کتابند، پی برد.

۳. دشواری دیگر آن است که گاه، مؤلف متن موجود، مطالبی را از مؤلفی نقل می‌کند، اما روشن نیست که مطلب از کدام یک از آثار او نقل شده است. در این موارد، تنها با مقایسه موضوع مورد بحث در نقل، با عنوانی از مؤلفات او که نسبتی با این موضوع داشته باشد، می‌توان تا اندازه‌ای به واقع رسید. برای نمونه، وقتی مطالبی از *محمد بن بحر رهنی* در ارتباط با *مسأله امام عصر (ع)* نقل می‌شود، می‌توان حدس زد که مربوط به کتاب *الحیجة فی إیطاء القائم علیه السلام*^۱ اوست.

۴. مواردی وجود دارد که مؤلف متن موجود آنها را نقل کرده، اما نام کتاب را نیاورده است. در این موارد، به سیاق عبارت، می‌توان یقین کرد که مأخذ مؤلف، همان کتاب مفقودی است که مطالب دیگری هم از آن در متن موجود مورد بررسی، آمده است. در اینجا می‌توان این موارد را به عنوان موارد مشکوک در تدوین نهایی بازسازی متن مفقود آورد. این تردید وقتی است که دست کم بتوان با مقایسه عبارت، تا پنجاه درصد دریافت که شباهتی با سایر موارد نقل شده صریح از متن مفقود دارد. سروکار مداوم با یک متن و بررسی‌های مفصل در موارد آن، می‌تواند محقق را در بازایی مواردی نیز که مؤلف متن موجود به صراحت به اخذ آن از مصدر مفقود اشاره نکرده، کمک کند. به طوری که حتی اگر عبارت تا اندازه‌ای نیز متفاوت باشد، بتوان حدس زد که فلان مطلب از فلان کتاب گرفته شده است. البته این شباهت‌ها، گاهی بسیار فراوان است. برای نمونه می‌توان به شباهت میان مطالب *کامل ابن اثیر* با طبری اشاره کرد؛ چیزی که برخی از مؤلفان - مانند خود ابن اثیر - اساساً در مقدمه آثارشان به آن تصریح کرده‌اند. نیز مانند شباهت فراوان *مقتل الحسین خوارزمی* (۵۶۸م) با بخش مربوط به عاشورای کتاب *الفتوح ابن اعثم کوفی* (نیمه نخست قرن چهارم). مهم این است که در این موارد و موارد مشابه، بتوان از شباهت مطالب، و دقت در عبارات و ترکیبات، ارتباط این متون را شناخت.

۵. مشکل دیگر آن است که در مواردی محقق نمی‌تواند تعیین کند که آیا نویسنده متن موجود، به طور مستقیم از متن مفقود بهره برده است یا به واسطه اثر دیگری از آن نقل می‌کند. اهمیت این بحث در این است که از این طریق نمی‌توانیم مطمئن شویم که اثر مفقود تا چه زمانی موجود بوده است. برای نمونه، بسیاری از متونی که در قرن دهم و بعد از آن از برخی از متون کهن در زمینه مباحث حدیثی مربوط به امامت کار کرده‌اند، در اصل مطالبشان برگرفته از نقل‌های ابن طاووس است. اما با یاد از همه آن عنوان‌ها در مقدمه کتاب خود - مانند *کفعمی در البلد الامین و بیاضی در الصراط المستقیم* - برخی از محققان را به این خطا انداخته‌اند که این آثار تا قرن دهم هجری برجای بوده است. این مسأله حتی پیش از این تاریخ نیز مطرح بوده است. برای نمونه، تا آنجا که آگاهیم، ابن شهر آشوب، مطالبی را که از کتاب *المبعث والمغازی* *ابان بن عثمان احمر* نقل کرده، در اصل از کتاب *اعلام الوری* طبرسی گرفته است. افزون بر آنچه گذشت، اهمیت شناخت این مسأله، در این

۱۰. معالم العلماء، ص ۹۶.



مورد نیز کارآمد است که گاه ناقل مطلب، در نقلی که آورده، تغییراتی در عبارت داده است که با متن مشابه نقل شده در جای دیگر، مطابقت ندارد.

۶. مشکل دیگر چینش موارد بازیافته برای تدوین نهایی اثر مفقود شده است. این کار برحسب حجم بازیافته شده، آن اندازه که بتواند ترتیب و نظم داخلی کتاب را نشان دهد، می تواند به انجام برسد. طبیعی است که یک متن تاریخی، به طور طبیعی، نظم تاریخی و سالشمارانه دارد. کما این که یک متن جغرافیایی به طور عمومی، برحسب تقسیم اقالیم هفت گانه بوده و یا برحسب ترتیب الفبایی شهری تدوین شده است. یک اثر تراجم نگارانه هم به طور طبیعی، نظم الفبایی یا طبقاتی دارد. در اینجا نیز تجربه و دقت در موارد نقل شده می تواند محقق را در ارائه یک ترتیب منطقی برای چینش موارد بازیافته کمک کند.

۷. مشکل دیگر در بازسازی متون مفقوده، این است که گاه ابتدا و انتهای نقل از متن مفقود، مشخص نیست. به این معنا که مطلب با «فلان شخص در کتابش چنین گفت ...» آغاز می شود، اما روشن نیست که این نقل تا کجا ادامه دارد؛ البته گاه مؤلف متن موجود تصریح دارد که مطالب در اینجا خاتمه پیدا می کند. طبعاً این مشکل در صورتی است که چنین نکته ای قید نشده باشد. مانند همین مشکل، زمانی است که از کتابی مطلبی نقل شده، اما در قطعات بعدی، تصریح نشده است که آیا احادیث و نقل های بعدی نیز از همان کتاب است یا نه. برای نمونه، قاضی نعمان یک حدیث را به صراحت از کتاب فضائل علی بن ابی طالب (ع) ابن جریر طبری مورخ نقل می کند، و در ادامه با تعبیر «و باسناد آخر» روایت بعدی را می آورد، بدون آنکه روشن کند که آیا این روایت را نیز طبری نقل کرده است یا نه. البته تعبیر یادشده می تواند ما را مطمئن سازد که این نقل نیز از همان کتاب است، اما به محض این که حدیثی فاصله می شود، و این تعبیر پس از آن می آید، تردید هم آغاز می شود؛ مگر آنکه انسان با قرائن دیگری، یقین کند که مطلب از همان مؤلف است.

توصیه به مصححان و محققان

نخستین توصیه به مصححان آثار کهن این است که با دقت به بحث از موارد کتاب ها بپردازند و تا سرحد امکان، در انتهای کتاب خویش، تنها به ارائه مبهم نام کتاب های موجود در متن بسنده نکنند، بلکه فهرستی جامع از اسامی کتاب ها، تعیین حدود نقل شده از آنها در متن کتاب با نشان دادن صفحات از ابتدا تا انتهای نقل، و حتی ارائه بحثی در مقدمه کتاب خود درباره مأخذ متن مصحح، ارائه دهند. این کار، هم برای کتابشناسان فایده فراوان دارد و هم برای کسانی که به دنبال بازسازی متون مفقوده هستند.

روشن است که مصحح یک اثر، به دلیل تسلطش بر متن در حال تصحیح، بیش از هر شخص دیگری قادر است تا این موارد را به دقت استخراج کرده و نام دقیق اثر مفقود و مؤلف آن را از لابه لای نقل هایی که از آن کتاب صورت گرفته است، به دست آورد.

اما غیر از مصححان، بسیاری از محققان، به ویژه دوستاناران دانش کتابشناسی، می توانند در جهت تدوین آثاری به هدف شناخت موارد و منابع مکتوب آثار برجای مانده، قدم بردارند. یکی از بهترین نمونه ها، کتاب کتابخانه ابن طاوس و احوال و آثار او از اتان گلبرگ^{۱۱} است که یک اثر با ارزش در این زمینه تلقی شده و نمونه ای عالی از تحقیق در جهت تدوین منبع شناسی آثار یک مؤلف اسلامی شناخته می شود.

بر همان اساس، مؤلف این سطور، در دایره ای محدودتر به کاوش در منابع کتاب پراج کشف الغمه اثر علی بن عیسی اربلی (۶۹۲م) پرداخته و اسامی و موارد بیش از ۷۹ کتاب را استخراج کرد^{۱۲}. همچنین در نوشته ای دیگر به فهرست کردن منابع کتاب های برجای مانده از عماد طبری (م بعد از ۷۰۱) پرداخت که جمعاً نام ۶۳ عنوان کتاب از آن به دست آمد.^{۱۳} برخی از عناوین بسیار با ارزش بود. نیز در بررسی مأخذ کتاب روضة الشهداء ملاحسین کاشفی (م ۹۱۰) نام ۴۴ عنوان کتاب استخراج گردید.^{۱۴} دنبال کردن این روش در آثار دیگر، می تواند نتایج زیادی در بارور کردن اطلاعات ما درباره مأخذ مفقود داشته باشد.

نمونه ای از کارهای انجام شده در بازسازی متون

گذشت که کار موارد پژوهی از یک طرف و بازسازی متون از طرف دیگر، در چند دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته است؛ اما هنوز کارهای فراوانی در این زمینه برجای مانده است. با این حال، در اینجا برای افزایش تجربه در این زمینه می توان از چند کار انجام شده یاد کرد.

یکی از کارهای انجام شده در این زمینه، کتاب شدرات من کتب مفقوده فی التاریخ اثر نویسنده و مصحح برجسته احسان عباس است.^{۱۵} وی در مقدمه این کتاب، از انس خود با کتاب بغیة الطلب فی تاریخ حنبل ابن العدیم یاد کرده و این که این کتاب برگرفته از ده ها منبع تاریخی است. وی سی عنوان از مأخذ بغیة الطلب را

۱۱. ترجمه سید علی قلی قرائی، رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۳۷۱.

۱۲. ر. ک: مقالات تاریخی، دفتر چهارم، علی بن عیسی اربلی و کتاب کشف الغمه.

۱۳. مقالات تاریخی، دفتر چهارم، مقاله فوائد تاریخی و نکات کتابشناسانه در آثار عمادالدین طبری.

۱۴. مقالات تاریخی، دفتر اول، مقاله ملاحسین واعظ کاشفی و کتاب روضة الشهداء.

۱۵. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۷.

از ۴۳۲) و مؤلف کتاب با ارزش نشر الدر که قطعاتی از آن در التدوین رافعی، معجم البلدان یا قوت، تاریخ الاسلام ذهبی، مجمل التواریخ و القصص، مجمع التواریخ حافظ ابرو و مجمع الاداب ابن فوطی آمده است.

۴. تاریخ الری منتجب الدین علی بن عبیدالله بن حسن نویسنده کتاب الفهرست که شمار زیادی از شرح حال های موجود در آن را ابن حجر در لسان المیزان آورده است.^{۲۰}

یکی دیگر از کارهای انجام شده، بازسازی کتاب الحاوی فی رجال الشيعة الامامية یا طبقات الشيعة از یحیی بن حمید بن ظافر طائی معروف به ابن ابی طیّ حلی (۵۷۵-۶۳۰) نویسنده و مورخ شیعه مذهب و پرکار معروف شهر حلب در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری است که قطعاتی از دیگر آثار مفقودش نیز در منابع مختلف آمده است.^{۲۱}

همین طور کار دیگری که انجام شده، بازسازی کتاب الولاية از محمد بن جریر طبری، مورخ بنام است که قطعاتی از آن در کتاب شرح الاخبار قاضی نعمان (۳۶۳م)، مناقب ابن شهر آشوب (۵۸۸م)، رساله طرق حدیث من کنت مولاه از شمس الدین ذهبی^{۲۲} (۷۴۸م) البداية والنهاية ابن کثیر (۷۷۴م) و متونی دیگر آمده است.^{۲۳} یکی از کارهای اساسی، زنده کردن متون مفقوده شیعه از قرن اول تا سوم یا به عبارتی غیبت صغرا است که در متون پسین، در آثار مؤلفان شیعه و سنی آمده است. این طرح وسیع، کاری است که استاد حسین مدرسی طباطبایی سال ها است در پی آن هستند و مع الاسف به خاطر مشاغل دیگر، متوقف مانده است. برای نشان دادن اهمیت برخی از این متون کافی است اشاره کنیم که بخش قابل توجهی از کتاب المعرفة از ابواسحاق ثقفی در کتاب تقریب المعارف ابوالصلاح حلبی آمده است.^{۲۴}

○

۱۶. تقدیم و جمع و تحقیق الدكتور محمد هادی الامینی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه.

۱۷. جمع و تقدیم: محمد مصطفی الاعظمی، ریاض، مکتبه التریبه، ۱۴۰۱.

۱۸. قاهره، المجلس الاعلی للثقافة، ۱۹۹۷.

۱۹. قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

۲۰. مقالات تاریخی، دفتر دوم، مقاله شیعه و چهار اثر در تاریخ محلی. (قم، نشر الهادی، ۱۳۷۶).

۲۱. ر. ک: مقالات تاریخی، دفتر هفتم، قم، دلیل، ۱۳۷۹.

۲۲. تحقیق مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی، تهران، دلیل، ۱۳۷۹.

۲۳. این اثر تحت عنوان کتاب فضائل علی بن ابی طالب و کتاب الولاية، قم، دلیل، ۱۳۷۹.

۲۴. تقریب المعارف، ابوالصلاح حلبی، تصحیح فارس حسون، قم، ۱۴۱۷، ص ۲۶۱ به بعد. از همان صفحه به بعد، قطعاتی از کتاب الدار واقدی نیز نقل شده و مؤلف در صفحه ۲۹۱ به اجازه روایتی خود برای نقل از این دو کتاب تصریح کرده است.

برگرفته، موارد آنها را استخراج کرده و با جستجویی که در سایر منابع انجام داده، نقل های برجای مانده از آن منابع را در آثار دیگر، به آنچه از بغیة الطلب آورده، افزوده است. آثاری که احسان عباس انتخاب کرده، همگی از منابع با ارزش تاریخی و ادبی قرون چهارم تا ششم هجری است که تصور می شد مفقود شده است؛ گرچه ممکن است برخی از آنها از زوایای تاریک برخی از کتاب های شخصی یا حتی عمومی فهرست نشده، به دست آید.

بازسازی کتاب السقیفة و فدک^{۱۶} از ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری (۲۳۳م) که بخش زیادی از نقل های آن در کتاب شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (۶۵۶م) آمده، یکی از کارهای قابل ستایش در احیای متون مهم تاریخی قرن چهارم است.

نمونه دیگر کتاب مغازی رسول الله لعروة بن زبیر است که براساس داده های کتاب المصنف عبدالرزاق بن همام صنعانی (۲۱۲م) و برخی متون دیگر فراهم آمده است.^{۱۷}

یکی از آثار مهم تاریخی در حوزه اندلس، کتاب الممتین از مورخ برجسته ابو مروان بن حیان است که مع الاسف مفقود شده است. دکتر عبدالله محمد جمال الدین، با تکیه بر کتاب الذخیره فی محاسن الشام و الجزيرة ابن بسام، که بخش های زیادی از این کتاب را حفظ کرده، و نیز کاوش در متون دیگر متنی را تحت عنوان من نصوص کتاب الممتین به چاپ رسانده است.^{۱۸}

نمونه دیگر گردآوری سه مجلد از موارد پراکنده کتاب نشوار المحاضرة تنوخی است که محقق کتاب آن را فراهم آورده و همراه بقیه کتاب چاپ کرده است.

همچنین می توان به بخش پایانی کتاب موقیبات زبیر بن بکار اشاره کرد که محقق موارد پراکنده کتاب را که در نسخه موجود نبوده، از آثار مختلف فراهم آورده و در پایان کتاب آورده است.

در مجموع کارهای انجام شده توسط اینجانب نیز، بازسازی چند اثر دنبال شده است. یکی از آنها کتاب المبعث و المغازی از ابان بن عثمان احمر از اصحاب امام صادق (ع) است که پاره های زیادی از آن در آثار بعدی آمده است.^{۱۹} کار دیگر بازسازی مختصر چهار کتاب جغرافیایی و تواریخ محلی است که نقل هایی از آنها در برخی از آثار بعدی برجای مانده است. این چهار کتاب عبارتند از:

۱. الثبیان یا البنیان فی اخبار البلدان از احمد بن خالد بن محمد برقی که قطعاتی از آن از جمله در تاریخ قم حسن بن محمد بن حسن قمی (تألیف ۳۷۹) هجری و التدوین فی اخبار قزوین رافعی آمده است.

۲. کتاب نحل العرب از محمد بن بحر شیبانی رهنی کرمانی که قطعاتی از آن را یاقوت حموی در معجم البلدان و همین طور معجم الادب آورده است.

۳. تاریخ الری از ابوسعید منصور بن حسین آبی شیعی (م بعد

